

فصلی مجازی و اثرات منفی آن

آفتاب پزد – گروه فرهنگی: چندی پیش کورش نریمانی در گفتگویی درباره فعالیت های نمایشی در فضای مجازی سخنانی را بیان کرده و از آسیب‌هایی گفته بود که در بی گسسترش فعالیت‌های نمایشی در فضای مجازی به دنبال شیوع ویروس کرونا ایجاد شده است. اظهاراتی که قصد داریم در این گزارش به بخش های مهم شان پرداخته و آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

● در فضای مجازی دوغ و دوشاب به هم آمیخته شده است. مانند برخی از افراد که در هتل‌ها جنگ شادی اجرا می‌کنند و نام تئاتر کمدی بر آن می‌گذارند!

«دوغ» و دوشاب یکی شده» یک ضرب المثل قدیمی است که وقتی که به یادکاری ها و زحمات افراد توجه نشود و خوب و بد در یک کفه ترازو قرار بگیرد، از این ضرب‌المثل استفاده می‌کنند که به این معناست که خوب و بد هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و به یک چشم و البته ناعادلانه نگاه می‌شوند. در یک نگاه کلی آنچه موجب شده کوروش نریمانی از این ضرب المثل در اظهاراتش استفاده کند، این است که در دنیای امروز با روی کار آمدن فضای مجازی و ایجاد شرایط برای هر کسی که فکر می‌کند می تواند در حوزه هنر حرفی برای گفتن داشته باشد، وضعیتي پیش آمده که همه واقعا خیال می‌کنند هنرمند شده اند و با ارائه هر آنچه که به زمخ خودشان هنر می‌نامند، گرفتار تصورات و اوهامی می‌شوند که در نهایت به این منجر می‌شود که در جامعه خود را هنرمند معرفی می‌کنند. نریمانی با ذکر مثالی درباره فعالیت های برخی ازفرد در بعضی مراکز مانند هتل ها عنوان می‌کند که اینگونه افراد به این دلیل که با حرکتهای معمولی و حتی گاهآ سختی موجب شادی و خوشحالی مردم را فراهم می‌کنند با این تصور روبرو می‌شوند که «خب ما که داریم مردم رو می‌خندونیم به نوعی در حال اجرای تئاتر کمدی هستیم، بنابراین می‌تونیم خودمون رو کم‌دین بونیم و از طرف دیگه چون به جواریی حال مردم رو خوب می‌کنیم، بنابراین در اصل داریم به کار فرهنگی انجام می‌دیم و در پیشبرد اهداف متعالی خود که همان ترقی و رشد جامعه به لحاظ فرهنگی هست قدم می‌داریم، پس می‌تونیم به خودمون بگیم هنرمند» حالب اینجاست که اینگونه افراد حتی تا جایی پیش می‌روند که در محافل عمومی و در ملاودات دوستانه با اهالی واقعی هنر خود را از همکاران آنها معرفی کرده و به نوعی می‌خواهند خودشان را به آنها بیچسباندند. این در حالی است که کار و حرفه آنها اصلا و ابدا هنر محسوب نمی‌شوند، چرا که حتی نمی‌توان فعالیت آنها را در کف حوزه فرهنگ و هنر قرار داد و گفت اینها هم شامل هنرمندان می‌شوند، به این دلیل که اساسا کار آنها، یک کار هنری نیست و در واقع فقط دارند مردم را شاد می‌کنند، همین. این ماجرا موجب می‌شود که کوروش نریمانی ماجرا در هم آمیخته شدن «دوغ و دوشاب» را مطرح کند و به این وسیله اعلام کند که وقتی مسئولان، دست اندر کاران و حتی مردم به کار و فعالیت ارزشمندی که هنرمندان واقعی در حوزه فرهنگ و هنر انجام می‌دهند، اهمیتی نداده و با خودفکر کنند که هر چیز معمولی و پیش پا افتاده‌ای را می‌توان به عنوان هنر قلمداد کرد، نتیجه این می‌شود که خوب و بد، از ارزشمند و بی ارزش، همگی در کف یک ترازو قرار گیرند و طبیعتا شرایطی ایجاد شود که هنر واقعی از غیرواقعی تمیز و تشخیص داده نشود و اینگونه رفته رفته مفهوم هنر نیز به ورطه فراموشی سپرده شود.

● این روزها هم هر کس که با گوشی موبایلش دابسمشی درست کند، نام خود را کم‌دین می‌گذارد!

دنیای تکنولوژی، دنیای عجیب و غریبی است. اگر صد سال پیش کسانی بودند که از کمترین استعدادهای برخوردار بودند و حداقل این توانایی را داشتند که بتوانند در جامعه خودی نشان دهند، نتما راه پیشرفت و ترقی آنها این بود که به طرز خستگی ناپذیری تلاش کنند و با هیچ مانعی دست از رسیدن به هدف خود برندارند تا بتوانند به جایگاهی که شایستگی و لیاقت حضور در آن را دارند، برسند. طبیعتا برخی از مردم آن زمان در میانه راه، عطای رسیدن به هدف خود را به لقای می‌بخشیدند و مسیر دیگری را برای ادامه فعالیت‌های خود انتخاب می‌کردند، اما برخی دیگر نیز که عزم راسخی داشتند و تا انتهای کار همچون دودنه‌ای که هر چه به خط پایان نزدیکتر می‌شود عزم و اراده بیشتری در وجودش ایجاد می‌شود که با همان قدرتی که شروع کرده تا پایان ادامه دهد، به تلاش خود ادامه می‌دادند. چرا که می‌دانستند پس از رسیدن به هدف، فرصت کافی

تاملی بر اظهارات کورش نریمانی درباره کم‌دین‌هایی که خود را هنرمند می‌دانند

برای استراحت دارند، بنابراین با خود می‌گفتند: «کنون وقت کار و تلاش است و زمانه جا زدن و درجا زدن نیست» و آخرهم رفتندو تلاش کردندو به‌موقفت‌های بزرگی هم دست یافتند که از جمله آن افراد می‌توان به بزرگانی مانند عباس کیارستمی، عزت‌الله انتظامی، محمدعلی کشاورز، اکبر عبدی، علی نصیریان، اسفر فراه‌دی و … اشاره کرد. اما مدتی است اوضاع و شرایط تغییر کرده و این تغییر هم به دلیل ورود تکنولوژی به زندگی مردم ایجاد شده است. تکنولوژی‌ی که منتاسفانه با ورودش، فرهنگ استفاده از آن وارد نشد و معضلاتی پیش آمد که آثار آن را به صورت جسته گریخته در جامعه

مشاهده می‌کنیم. یکی از این موارد همین ماجرای است که کوروش نریمانی به این اشاره می‌کند. مسئله‌ای به نام «گوشی موبایل» که طبیعتا یک دوربین در روی آن قرار دارد که به همه این امکان را می‌دهد که هر وقت دلشوا خواست از آن روشن کنند و از خود یا دیگران فیلم بگیرند. از سوی دیگر ماجرایی به نام «دابسمش» و حتی «استندآپ کمدی» نیز مدتی است در میان افراد جامعه خصوصا جوانان رواج یافته، به صورتی که هر کسی که تصور می‌کند انسان بانمکی است، دوربین گوشی همراه خود را روشن کرده و مسئول انا درآوردن و انجام کارهایی می‌شود که به زعم خود برای دیگران جذاب است. مثلا آهنگی را پلی کرده و در هنگام خواندن خواننده، «لیپ سینک» می‌کند که مثلا من دارم آهنگ می‌خوانم. حتما این دست کلیپ‌ها در فضای مجازی بسپار دیده‌اید. کلیپ‌هایی که منصفانه اگر بنگریم در کنار این موضوع که هیچ خلاقیتی به همراه ندارند، کاملا مشخص است که‌ز نظر هنری هم از کمترین بهره‌ها برخوردارند. در این میان برخی نیز از آهنگ استفاده نمی‌کنند، بلکه با پیش قسمتی از دیالوگ‌ها یا سخنان کاراکتری خاص از یک بازیگر یا حتی افراد عادی، هم‌زمان با پخش صدای او لب و میمیک صورت خود را حرکت می‌دهند و به این ترتیب نوعی دابسمش را اجرا می‌کنند و عجیب‌تر اینکه در فضای مجازی بسیار هم طرفدار پیدا می‌کنند. این طرفداران جدا از وقت زمانی که برای تماشای این کلیپ‌ها می‌گذارند، این موضوع را در ذهن آن افراد ایجاد می‌کنند که کار شما خیلی درست است و باید به هنرمندی خود ادامه دهید و به مراتب بالاتر برسید. این در حالیست که کوروش نریمانی معتقد است چنین کارهایی را نمی‌توان جزو هنر (در اینجا کمدی) به حساب آورد و کسی که به انجام چنین کارهایی در مقابل دوربین موبایل خود و دیگران مبادرت می‌ورزد را کم‌دین خطاب کرد.

● فضای مجازی متاسفانه در و پیکر درست و درمانی ندارد

نریمانی همه این مشکلات و مسائل عدیده دیگری که در سر راه هنر به وجود آمده را پیامدهای وجود فضای مجازی می‌داند. البته نه اینکه از اساس و بنیان مخالفتی با چنین موضعی داشته باشد، چه بسا که فضای مجازی از هیچ مولفه منفی خاصی در جامعه برخوردار نباشد و در واقع این ما باشیم که با استفاده نادرست و نابجا از امکانات چنین فضای، به خوب یا بد بودن چنین فضایی معنا

روایت منصور خلج از مجموعه سه جلدی «درام‌نویسان جهان»

نویسندگانی که در کمدی و تراژدی مثل دوربین مخفی به زندگی مردم نگاه کردند

ایبسن مباحث جدیدی را وارد جامعه می‌کند، او هوشمندانه نمایشنامه «خانه عروسک» را می‌نویسد در صدر آن عنوان «پرومته در زنجیر» که جامعه صنعتی شده است. مردها وارد جامعه شدن ولی زن‌ها هنوز در بستوی خانه محبوس هستند. در حقیقت ایبسن با نگارش این اثر به جامعه خودش شوک وارد می‌کند. از آن زمان مسئله احقاق حق زن‌ها وارد جامعه می‌شود، یا نمایشنامه دیگری با عنوان «ستون‌های اجتماع» دارد که در آن می‌گوید زن‌ها ستون جامعه هستند. جامعه آن زمان این موضوع را به شدت پس می‌زند و بسیاری این گفته‌ها را برنمی‌تابند و ایبسن مجبور می‌شود کشور خود را ترک کند. افکار عمومی علیه او موضع می‌گیرند که شالوده‌خاواده را خراب می‌کند و زندگی‌ها را بله می‌پزد. اما در درست در همان موقع دانشمندان و علمای جدید آمدند، فروید در روان‌شناسی نقطه نظرات جدیدی را عنوان می‌کند. داروین در علم زیست‌شناسی حرف‌های جدیدی می‌گوید و در بحث فلسفه، نیچه و متفکران جدید قد علم می‌کنند. کمی جلوتر می‌آییم فردی چون برشت با مسایل پیچیده عصر خودش مواجه می‌شود از جنگ جهانی دوم و ظهور نازیسم و کشتارهای او این دو شکست‌های افتد. همچنین مهاجرت مردم آلمان یا اروپا به سرزمین امریکا که مسایل خودشان را دارند. خلج با بیان اینکه نگاه کردن به زندگی نمایشنامه‌نویسان در ادوار مختلف برایم بسیار آموزنده بود، گفت: با مطالعه زندگی آنها متوجه می‌شویم این آدم‌ها چه دریافت و دقتی در زندگی مردم داشتند. به قول شکسپیر این متون نوشته شدند تا به شما بگویند این روشی که زندگی می‌کنید، غلط است. چخوف نوعی از زندگی را مقابل ما قرار می‌دهد تا تاکید کند بلد نیستیم درست زندگی کنیم. در همه آثار از کمدی تا تراژدی همه نویسنده‌ها مثل دوربین مخفی به زندگی مردم نگاه می‌کنند. مردهی که در حقیقت به اشتباه می‌روند و دچار خطا و جاهل‌گری می‌شوند. در «تالو» شکسپیر با مردهی مهربان مواجهیم که یک ضعف بزرگ دارد و دهن‌بین است. یا در «مکبث» دلاوری، تحت وسوسه‌های همسرش دست به جنایت می‌زند و این جنایت ادامه پیدا می‌کند. در «رومنو و ژولیت» که دو جوان ساده‌دل عاشق یکدیگردند ولی خانواده‌ها به دلیل تنگ‌ظنری با هم اختلاف دارند و این دو شکست‌های می‌شوند. این اثر می‌خواهد بگوید خانواده‌ها دست از لجاجت و کینه‌توزی بردارند وگرنه جسد فرزندان آن‌ها روی دست‌شان می‌ماند، همه این هنرمندان در واقع انسان‌های با دقت و هوشمندی در عصر خودشان بودند. او که برای نگارش این سه کتاب به منابع مختلفی رجوع کرده که البته عمدتا به زبان انگلیسی بودند، ادامه داد:

به همه منابع توجه داشتم تا اگر اثری از نمایشنامه‌نویسی ترجمه و منتشر شده مطالعه کنم چه نکات جدیدی درباره آن نمایشنامه و نویسنده مطرح می‌شوند. در «تالو» شکسپیر با مردهی مهربان مواجهیم که یک ضعف بزرگ دارد و دهن‌بین است. یا در «مکبث» دلاوری، تحت وسوسه‌های همسرش دست به جنایت می‌زند و این جنایت ادامه پیدا می‌کند. در «رومنو و ژولیت» که دو جوان ساده‌دل عاشق یکدیگردند ولی خانواده‌ها به دلیل تنگ‌ظنری با هم اختلاف دارند و این دو شکست‌های می‌شوند. این اثر می‌خواهد بگوید خانواده‌ها دست از لجاجت و کینه‌توزی بردارند وگرنه جسد فرزندان آن‌ها روی دست‌شان می‌ماند، همه این هنرمندان در واقع انسان‌های با دقت و هوشمندی در عصر خودشان بودند. او که برای نگارش این سه کتاب به منابع مختلفی رجوع کرده که البته عمدتا به زبان انگلیسی بودند، ادامه داد: به همه منابع توجه داشتم تا اگر اثری از نمایشنامه‌نویسی ترجمه و منتشر شده مطالعه کنم چه نکات جدیدی درباره آن نمایشنامه و نویسنده مطرح

aftab.yz@gmail.com

گزارش

شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۹ ● شماره ۵۷۷۷

آفتاب

می‌کند مشکلاتی که در بخش های قبل به آنها اشاره کردیم شرایطی را ایجاد می‌کند که هنر تئاتر متضرر شود. به این صورت که هنگامی که افراد در فضای مجازی شروع به تهیه و پخش آثار دابسمشی و همینطور استندآپ کمدی خود می‌کنند، آرام آرام استراتژ تولید این آثار زده می‌شود، اما در بلندمدت شاهد این خواهیم بود که تولید این آثار در جامعه افزایش پیدا می‌کند به نحوی که از فضای مجازی هم پا را فراتر گذاشته و وارد دنیای واقعی می‌شوند و تازه آن هنگام است که دیگری نمی‌توان جلوی چنین پدیده‌ای را گرفت. شاید منظور نظر کوروش نریمانی آنجا که می‌گوید: «این در هم آمیختگی‌ها در تئاتر حرف‌های مان هم به وجود آمده…» این باشد که استراتژی که در تولید آثار مسطح پایین در فضای مجازی زده شد و پس از مدتی هم وارد دنیای واقعی شد، رفته رفته دامنه فعالیتش به حوزه تئاتر هم گسترش پیدا کرده و چند صباح بعد، هنر تئاتر شاهد و ناظر تولید آثاری خواهد بود که حتی از کمترین ارزش های نمایشی هم برخوردار نیستند تا جایی که بعضی از آنها ارزش یک بار دیدن را هم ندارند، چه رسد به اینکه بتوانند مخاطب را به تفکر واداشته و به این وسیله به یکی از اهداف دیگر تئاتر که همانا به اندیشه‌ واداشتن مخاطب است، مبادرت ورزند. نریمانی معتقد است که چنین اتفاقی متاسفانه رخ هم داده است و مدتی است در حوزه تئاتر، نمایش‌هایی تولید می‌شود که هیچ ارزش و اعتبار تئاتری ندارند و تنها به این درد می‌خورند که ضبط شوند و برای مثلا پخش تلویزیون شوند. موضوعی که بیائنگر این است که نگاهی که توسط مسئولان و مردم به حوزه تئاتر وجود دارد نه تنها نگاه صحیح، سودمند و شایسته‌ای نیست، بلکه در بلندمدت شرایطی را پدید می‌آورد که در جهت تخریب و از بین بردن این هنر ارزشمند بسیار موفق عمل می‌کند. در صورتی که یکی از وظایف مسئولان این است که قدمی در جهت بهبود شرایط تولید و ارائه آثار هنرهای نمایشی بردارند، تا به این وسیله مردم نیز به آن درجه از آگاهی برسند که تئاتر و هنر نمایش، تنها رفتن یک عده روی صحنه و بازی کردن آنها نیست، بلکه نوع اندیشه و تفکری که آن اثر هنری پس از پایان اجرا در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند، است که از اهمیت بالاتری برخوردار است. با این توضیح می‌توان دریافت که چرا نریمانی معتقد است برخی از نمایش‌هایی که توسط عده‌ای روی صحنه می‌روند فاقد قابلیت های هنری است. از سوی دیگر، همین موضوع بیائنگر این است که حتما باید کار پژوهشی بیشتری هم از سوی مسئولان و هم از سوی هنرمندان انجام شود تا در نهایت به ایجاد شرایطی که در آن نتوان تئاتری را تولید کرد که در کنار ارائه نمایش، مخاطب را نیز به تفکر و تامل وادار کند، ام‌یدوار بود. ام‌یدی که پرواضح است که نه تنها نباید فقط در حد حرف و شعار باشد، بلکه وارد حیطه عمل شده و از خود نشانه‌های ظاهری خوبی بر جای بگذارد تا هر کس به آنها می‌نگرد، دریابد که اوضاع و شرایط هنرهای نمایشی بسیار بهتر از گذشته شده و پس از این بهتر نیز خواهد شد.

● گاه حتی هنر جوانان آموزشگاه‌ها هم بعد از یکی دو ترم فکر می‌کنند هنرمند تئاتر شده‌اند

آنچه بیان شد به گفته نریمانی حتی شرایط بدتری را هم می‌تواند شامل شود و چه بسا که شامل هم شده است. نمونه اش همین ماجرای هنرجوانی است که در آموزشگاه‌های بازیگری در حوزه تئاتر و حتی سینما مشغول گذراندن دوره آموزشی خود هستند. همین چند وقت پیش بود که از یکی از برنامه‌های تلویزیون شخصی مدعی شد که با من بازیگر، هنگامی که مجری برنامه‌ای او پرسید در چه سطحی از بازیگری فعالیت می‌کنید و در چه کارهایی حضور پیدا کرده‌اید، گفت: «تازه وارد این کار شدم و در حال گذراندن دوره‌های آموزشی هستم» خب پر واضح است که به اینجای کار که می‌رسیم از خود می‌پرسم واقعا چرا کسی که تازه وارد آموزشگاه‌های بازیگری شده و حتی بعضا ترم اول خود را نیز سپری نکرده و به قول معروف هنوز الفبای این حرفه و هنر را نیاموخته‌ی، می‌آید مقابل دوربین و در پاسخ پرسش مجری که از او می‌پرسد شغل شما چیست؟ می‌گوید: «بازیگرم» خب اگر واقعا چرا بود بازیگر شدن به این آسانی باشد چرا در آغاز این گزارش به هنرمندانی اشاره کردیم که شب و روز آنقدر تلاش کردند و از خود مایه گذاشتند تا پس از سالها بتوانند به افراد ماندگاری در حوزه هنر تبدیل شوند. اساتیدی که امروز پس از گذشت چند دهه از آغاز فعالیت بازیگری شان وقتی برایشان از واژه‌هایی مانند «آقای بازیگر» یا «استاد» استفاده می‌کنی، خجالت می‌کشند و می‌گویند: من استاد نیستم. من هنوز شاگردم و از بازیگری هیچ نمی‌دانم. در حالیکه همین افراد وقتی مقابل دوربین می‌روند و یا

روی صحنه مشغول هنرنمایی می‌شوند همه مات و مبهور کل هنری شان می‌شوند. پرسش اساسی اینجاست که آیا واقعا شان و مقام و منزلت هنرمند بودن در جامعه اینقدر پایین آمده که هر کسی که نزدیک دو ترم در یک آموزشگاه بازیگری درس خوانده، فکر کند که بازیگر شده و خود را هم در یک آموزشگاه بداند که سالها در این حرفه خاک صحنه خورده‌اند و عرق ریخته‌اند و خیم به ایرو نیاورده‌اند؟ و چنین تفکری به قول کوروش نریمانی از مشکلات و مسائلی سرچشمه می‌گیرد که به بخشی آنها در این گزارش اشاره کردیم.

بخشیم، در حالیکه همگی خیلی خوب به این موضوع واقفیم که هر تکنولوژی که در زندگی بشر ورود پیدا می‌کند به این دلیل آمده که شرایط را بهبود بخشد و زیستن را برای انسانها آسانتر کند؛ اما اینکه آیا انسان در طول مسیر زندگی با بکار گرفتن این تکنولوژی‌ها به چنین هدفی می‌رسد یا نمی‌رسد، اولاً در اختیار خود اوست و ثانیاً اگر نرسید این موضوع لزوماً به مفهوم بد بودن آن تکنولوژی نیست، چه بسا که همه‌ما از دیرباز آن مثال جاقو را شنیده‌ایم که اگر در دست یک پزشک جراح باشد، می‌تواند نجات‌دهنده زندگی یک نفر باشد، اما اگر همین جاقو در دست یک قاتل باشد، ممکن است جان کسی را هم بگیرد. بنابراین این سخن کوروش نریمانی آنجا که می‌گوید: « فضای مجازی متاسفانه در و پیکر درست و درمانی ندارد» به این مفهوم بد بودن این امکان که در زندگی ما انسانها وجود دارد، نیست. بلکه همه چیز در این فضا به نحوه استفاده ما از آن بر می‌گردد. ممکن است یک نفر تمام وقتش را به چت کرن و تبادل عکس و فیلم با دیگران صرف کند، شخص دیگری به تحقیق و پژوهش در این فضا پردازد و نفعی هم نباشد که نخواهد مثلا به زعم خود هنرنمایی های دابسمشی خود را وارد این فضا نماید و برای خود از اطراف و اکناف طرفدار جمع کند. برخی به دنبال مطرح کردن نام و عنوان خود در این فضا هستند و هرطور شده می‌خواهند خود را به عنوان یک سلبریتی خاصی در جامعه معرفی کنند و بعضی نیز به دنبال این هستند که از پتانسیل این فضا برای باز کردن گره‌های کور زندگی دیگران استفاده کنند تا از این رهگذر حتی شده به اندازه سر سوزنی از زندگی خود احساس خوشایندی داشته باشد و به این طریق هم رضایت خدا را کسب کنند و هم رضایت خلق خدا. را دقیقاً به دلیل همین

پراکندگی و وسعت کارهای مختلفی که می‌توان در این فضا انجام داد نام آن را فضای مجازی گذاشته‌اند، چرا که در فضای مجازی از محدودیتی‌های فضای واقعی چیزی نیست و آنقدر وسیع است که تو در آن واحد در حالیکه در خانه خود نشسته‌ای، می‌توانی به دورترین نقاط کره زمین سفر کنی و با افرادی که در آنجا هستند مرآوده داشته و تا دانش آنها بهره‌بری و تجربیات خودت را نیز در اختیار آنان قرار دهی. بنابراین باید پذیرفت که فضای مجازی علیرغم بی‌در و پیکری خاصی که شرایط را برای انجام کارهایی بی‌نمر مهیا می‌کند، دارای این پتانسیل است که بتواند به بشر در رسیدن به هدفهای خوب و مفید مدد برساند تا از این طریق شرایط بهتری برای زندگی آیندگان فراهم شود.

● فضای مجازی متاسفانه در و پیکر درست و درمانی ندارد
در این سال‌ها عده‌ای نمایش‌هایی روی صحنه می‌برند که هیچ قابلیت تئاتری ندارد و می‌تواند به صورت تصویری ضبط و پخش شود. اما در کنار مسائل و حسن‌هایی که در بخش قبلی سخنان کوروش نریمانی به واکاوی آنها پرداختیم، گویا این کارگردان تصمیم دارد در سخنانش روی دیگر سکه (همان رویی که بیشتر به معضلات توجه دارد) را ببینید. به همین دلیل بیان

● در این سال‌ها عده‌ای نمایش‌هایی روی صحنه می‌برند که هیچ قابلیت تئاتری ندارد و می‌تواند به صورت تصویری ضبط و پخش شود.

اما در کنار مسائل و حسن‌هایی که در بخش قبلی سخنان کوروش نریمانی به واکاوی آنها پرداختیم، گویا این کارگردان تصمیم دارد در سخنانش روی دیگر سکه (همان رویی که بیشتر به معضلات توجه دارد) را ببینید. به همین دلیل بیان

شده است. جلد نخست مجموعه با اشیل آغاز می‌شود و با سوفکل، اوریپد، اریستوفان، ماندانر، پلوتوس، ترنس، سنکا، لوپه دووگا، کالدرون، کریستوفر مارلو، ویلیام شکسپیر، بن جانسن، پیر کرنی، ژان راسین، مولیر، لسینگ، پوهان گوته، شپلر، کلاسیک، کارل کتورک بوشر، اواناگوست استریندبرگ، هنریک ایبسن، نیکلای گوگل، آنتوان چخوف، ماکسیم گورکی، موریس مترلینک، لوئیجی پیراندلو، جورج برناردشاو، رومن رولان، فردریکو گارسیا لورکا، یوجین اونیل، تورنتون وایلد، آرتور میلر، تنسی ویلیامز، شسون او کیسی، برتولت برشت، ماکس فریش، فردریک دورنمات، ژان ژرژدو، ژان اوبی، ژان پل سارتر، آلبر کامو، جیمز جویس، ساموئل بکت، اوژن یونسکو، آرتور آدامف، جان آذربن، هارولد پستین و ادوارد الی ادامه پیدا کرده است. اشیل قدیمی‌ترین تراژدی‌نویس یونان است که نمایشنامه‌های او به دست ما رسیده است. در سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح دیگه به جهان گشود. مدارک زیادی از زندگی او در دست نیست. او در ۳۵ سالگی با شجاعت در شمار نویسندگانی یونانی بوده و در جنگ‌های ماراتین شرکت داشته است. ۱۰ سال بعد در جنگ‌های عمده آتن و متحدانش، که علیه خشایارشاخ فرمانروای ایران جنگیدند، پیکار کرد و برای نخستین بار تراژدهایی را در هفدهمین المپιάد به معرض نمایش گذاشت. حدود ۷۲ تا ۹۰ نمایشنامه را به او نسبت دادند که از مجموع آن‌ها تنها هفت نمایشنامه در دست است که تعدادی نیز به فارسی ترجمه شدند.

مرور شرح احوال این نویسندگان که از زمانه، کتب، سبک و سیاق آن‌ها گفته شده از این منظر نیز قابل توجه است که با اشخاصی آشنا می‌شویم که تاثیرگذاری زیاد داشتند به عنوان نمونه اثر کامو در دهه ۵۰ تا ۶۰ جزو معدود نویسندگانی محسوب می‌شد که از نفوذ و تاثیر ژرف بر تخیل و وجدان اخلاقی و سیاسی نسل خود و حتی نسل بعد از خود بهره‌مند بود. او به خوبی نماینده وجدان غرب در رطابا یا جهان غیر غربی بود. کشاکشی که در اغلب آثار او نهفته است سرگذشت این رابطه است.

جلد دوم این مجموعه با سه‌امی موتو کیو آغاز شده است. مولف در این کتاب به احوالات ۶۱ درام‌نویس پرداخته است. نیکولو ماکیاولی، تیر سو دو مولینا، جان درایدن، پیر کارلت دو ماریوو، هنری فیلیدینگ، کارلو گولدونی، شده است. جلد نخست این مجموعه با اشیل آغاز می‌شود و با سوفکل، اوریپد، اریستوفان، ماندانر، پلوتوس، ترنس، سنکا، لوپه دووگا، کالدرون، کریستوفر مارلو، ویلیام شکسپیر، بن جانسن، پیر کرنی، ژان راسین، مولیر، لسینگ، پوهان گوته، شپلر، کلاسیک، کارل کتورک بوشر، اواناگوست استریندبرگ، هنریک ایبسن، نیکلای گوگل، آنتوان چخوف، ماکسیم گورکی، موریس مترلینک، لوئیجی پیراندلو، جورج برناردشاو، رومن رولان، فردریکو گارسیا لورکا، یوجین اونیل، تورنتون وایلد، آرتور میلر، تنسی ویلیامز، شسون او کیسی، برتولت برشت، ماکس فریش، فردریک دورنمات، ژان ژرژدو، ژان اوبی، ژان پل سارتر، آلبر کامو، جیمز جویس، ساموئل بکت، اوژن یونسکو، آرتور آدامف، جان آذربن، هارولد پستین و ادوارد الی ادامه پیدا کرده است. اشیل قدیمی‌ترین تراژدی‌نویس یونان است که نمایشنامه‌های او به دست ما رسیده است. در سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح دیگه به جهان گشود. مدارک زیادی از زندگی او در دست نیست. او در ۳۵ سالگی با شجاعت در شمار نویسندگانی یونانی بوده و در جنگ‌های ماراتین شرکت داشته است. ۱۰ سال بعد در جنگ‌های عمده آتن و متحدانش، که علیه خشایارشاخ فرمانروای ایران جنگیدند، پیکار کرد و برای نخستین بار تراژدهایی را در هفدهمین المپιάد به معرض نمایش گذاشت. حدود ۷۲ تا ۹۰ نمایشنامه را به او نسبت دادند که از مجموع آن‌ها تنها هفت نمایشنامه در دست است که تعدادی نیز به فارسی ترجمه شدند.

اولیور گلد اسمیت، شرایدن، اوژن اسکریب، ویکتور هوگو، آلفرد دو موسه، اوژن لابیئش، امیل اوژیو، الکساندر آستروفسکی، ویکتورین سارده، لندی گریگوری، اسکار وایلد، رابیندرانات تاگور، آرتور تسلیتر، گرهارت هاپتمن، فرانک وده کیند، ویلیام بائتلر بیتز، بل کلودل، جان میلینگتون سینگ، هوگو فن هوفمن استال، پیر ماریا روسودی سان سکوندو، ساشا گیتری، ماکسول آندرسن، تی.اس. الیوت، ژان کوکتو، المر رایس، ولادیمیر مایاکوفسکی، جی.بی. پریستلی، مارسل پانیول، هنری دو مونترلان، میشل دو گلدرو، توفیق الحکیم، ناظم حکمت، الخاندرو کاسونا، لیلیان هلمن، ویلیام ساروبان، ژانه زنه، اما سه‌ز، ویلیام اینک، پیترا وایس، جان وایتینگ، ولفگاتگ بورشرت، آرمان گاتسی، داریو فو، نیل سایمون، گونتر گراس، اسلاومیر مروژک، اتول فوگارد، آرنولد وسکر، فرناندو ایزابل، وله سوینکا، تام استوپارد، پیتتر هاندکه، ادوارد باند و سام شپرد اسامی دیگر درام‌نویسان این مجلد محسوب می‌شوند.

در صفحه ۴۶۸ این کتاب در بخشی درباره ویژگی آثار شام شیرد می‌خوانیم: «شاید بیشتر از این نمایشنامه‌نویس دیگری که می‌شناسیم، کارهای شیراد غیرقابل تقسیم‌بندی به دوره‌ها و مراحل رشد و یا پیشرفت است. تنها استثنا در این مورد آخرین نمایش‌های او هستند که به نظر می‌رسد درگیربرنده دوره‌ای باشد و مشکل برای نویسند‌هاش باشد. مضمون‌هایی با دست‌مایه‌های سیاسی و جامعه‌شناسانه و اخلاقی، اما محتوای حقیقی آن‌ها تظاهر یا نمایش این مضامین نیستند. آن‌ها به عنوان جبر، اختیار و نکات پرسش‌برانگیز همواره وجود دارند.»

جلد سوم به هانس سناش، رابرت گارنیه، توماس هی‌وود، سروانتس، جان ویستر، فلیپ مسیجرز، ویلیام داونانت، ویلیام کن‌گرو، جان گی، ولتر، دنیس دیدرو، بومارشه، ویتوروسه الفییری، یاکوب لنتسیر، فردریش فن کالینگر، اگوست فن کوتسویو، فرانس گریل پارتسز، الکساندر گریبایدف، آدام میسکویویچ، اونوره دو بالزاک، الکساندر پوشکین، الکساندر دوما (پدر)، هانس کریستین آندرسن، جولیس اولواکی، مایکس هیل، میخائیل لرمونتوف، ایسوان تورگنیف، الکساندر دول (پسر)، لئو تولستوی، جیوانی ورگا، هرمان هایرمن، میگل د اونامونو، استانیسلاو ویسپیانسکی، الکساندر بلوک، فریدریش ولف، رافائل ویوانی، آندره اوبی، والتر هازن کلهور، آرماند سالاکرو، جان اشتاین‌بک، سیومن دو بویوار، دیوید گابری، هایتر مولر، آرتور کوپیت و دیوید مامت اختصاص دارد.

هانس کریستین آندرسن که به او لقب پدر ادبیات کودک داده شده را بیشتر به عنوان شاعر و داستان‌نویس می‌شناسیم ولی در صفحه ۱۴۵ کتاب از علاقه او به تئاتر و بازیگری، در سن ۱۴ سالگی گفته شده است. استعدادی که موجب می‌شود پی ببرد در نوشتن نمایشنامه خلاق است. در پی نگارش چندین نمایشنامه متوجه می‌شود قدرت تخیل و آفرینش در زمینه داستان و افسانه‌های فانتزی بیشتر از شاعری و نمایشنامه‌نویسی است. البته این امر مصادف بوده با آشنایی او با آثار نویسندگان چون شارل پرو و برادران گریمر. او طی سال‌ها قلمزنی با خلق آثاری که عمدتا ریشه در فرهنگ عامیانه مردم سرزمینش و دیگر ملل اروپا دارد کوشید جهان پیرامون بشر را با محبت و انسان دوستی هرچه بیشتر بهم پیوند زند. همین دیدگاه نوع سنجیده او را با کودکان که او آواز کرد، او به خوبی دریافته بود که آموزش و تعلیم و تربیت انسانی بر نسل‌های آینده چه تاثیر شگرفی می‌تواند داشته باشد.